

شرح حال چند تن از رجال دوره افشاریه

- ۲ -

محمد خان بلوچ :

محمد خان بلوچ (۱) از سرداران اواخر دوره صفویه و اوایل دوره افشاریه است که مدتی نیز با افغانه هنگام تسلط بر ایران همکاری نموده بود. محمد خان در آغاز کار از سرکردگان محمود هوتکی غلیجائی پسر میرویس افغان بود و همراه وی از قندهار باصفهان آمد و پس از اینکه محمود کشته شد و سلطنت به پسر عمش اشرف (پسر میر عبدالله) انتقال یافت محمد خان به خدمت وی درآمد. (۲)

وقتی در اوایل سلطنت اشرف سید احمد نامی بعنوان سید احمد شاه صفوی که خود را از خاندان صفوی میدانست ادعای پادشاهی نمود و بر ایالات جنوبی ایران دست یافت در ۱۱۳۹ محمد خان بلوچ با چهار هزار سوار افغان وی را در سرپل فسا نزدیک شیراز شکست داد سید احمد شاه به کرمان گریخت. بار دیگر در سال ۱۱۴۰ ه. ق. محمد خان بفرماندهی دوازده هزار سوار و پیاده که از شیراز و اصفهان ولار گردآوری شده بودند، قلعه حسن آباد داراب را محاصره کرد و عاقبت سید احمد شاه تسلیم شد و باین ترتیب فتنه وی خوابید (۳). پس از این خدمت، در سال ۱۱۴۱ محمد خان بلوچ از سوی اشرف بسفارت سلطان احمد خان خواندگار (سلطان احمد سوم) عازم عثمانی شد تا مذاکرات لازم را جهت صلح با دولت عثمانی آغاز کند. (۴) ولی بهنگام بازگشت از عثمانی در همدان چون خبر استیصال دولت افغان را شنید ناچار بدرگاه نادر بار یافت، نامد و نوشتجات را که از جانب سلطان احمد خان پادشاه روم (عثمانی) واعیان آن دولت برای اشرف آورده بود بنظر نادر رسانید نادر هم او را به ایالت کوه کیلویه منصوب نمود. (۵) و از همینجاست که بخدمت نادر شاه در می آید و یک سلسله حوادث و رویدادها را پشت سر میگذارد و چند بار باعث خشم نادر نسبت بخود میگردد و عاقبت نیز منجر به کشته شدنش میشود که شرح آن خواهد آمد.

۱- بیشتر مورخین وی را محمد خان بلوچ نام برده اند ولی قدوسی در نادرنامه ص ۲۱۵ وی را محمد علیخان بلوچ ذکر کرده.

۲- بامداد - مهدی، شرح حال رجال ایران ج ۳، ص ۲۲۳، چاپ تهران ۱۳۴۷.

۳- مرعشی - مجمع التواریخ. بکوشش عباس اقبال ص ۷۹-۷۸-۷۳-۷۲ - چاپ

تهران ۱۳۲۸

۴- جهاننگشای نادری - به تصحیح سید عبدالله انوار ص ۲۱، چاپ تهران ۱۳۴۱ و

بامداد شرح حال رجال ایران، ج ۳، ص ۲۲۳

۵- جهاننگشای نادری ص ۱۱۷

پاری در سال ۱۱۴۳ که شاه طهماسب صفوی با عثمانیها میجنگید، محمد خان بلوچ نیز همراه او بود. شاه طهماسب فرماندهی قلب سپاه را بوی سپرد و چون تدبیر امور جنگ به رأی و تدبیر محمد خان بود سپاه ایران شکست سخت خورده و اوقرار کرد شاه هم به اصفهان بازگشت محمد خان در منزل ساروق از توابع قم پی به زشتی کارهای خود برده، ابتدا با عده‌ای از بلوچ‌ها تمرّد کرد بالاخره باستمال محمد علیخان قوللر آقاسی و دیگران بخدمت شاه بازگشت. (۱) پس از خلع شاه طهماسب در سال ۱۱۴۵ نادر عازم سرکوبی بختیارها شد و در اصفهان محمد خان بلوچ را مورد مرحمت خود قرار داد و او را به نیابت کوه-کیلویه سرافراز کرد و با امیرخان بیک قرقلو نایب فارسی به تنبیه شیخ احمد مدنی و اعراب هوله و سایر اشرار بنادر مأمور ساخت. (۲) محمد خان بلوچ و محمد علیخان قوللر آقاسی اصلاً جزو سرداران نبوده‌اند که همراه نادر در سال ۱۱۴۵ با سپاه خود وارد اصفهان شدند تا نادر، شاه طهماسب را از سلطنت ایران خلع کند. (۳)

در ۱۱۴۶ که نادر با توپال عثمان پاشا سردار معروف عثمانی می‌جنگید محمد خان بلوچ هم در رکابش بود در جنگی که کنار دجله در راه سامره میان نادر و توپال عثمان پاشا رویداد چون باطناً با طهماسبقلی خان (نادر) بد بود و دل با عثمانیها داشت از اینرو خیانت کرد و این خود یکی از علل شکست نادرشاه از توپال عثمان پاشا بود. ولی نادر شاه پس از اینکه از سوهنیت وی آگاه شد فقط به سرزنش شفاهی او اکتفاء کرد و دو باره وی را به محل سابقش، حکومت بهبهان و کوه کیلویه روانه نمود با وجود اینکه به نادر شاه خیانت کرده بود معلوم نیست که به چه علت این بار علاوه بر حکومت سابقش شوشتر و دزفول راهم ضمیمه حکومت او نمود و دستور داد که در صورت لزوم احضارش خواهد کرد و او آماده باشد که با عده خود به بغداد بپیاید. (۴) براساسی معلوم نیست که چرا نادر در باره وی این اندازه گذشت کرده، در تمام مدتی که نادر بر سر کار بوده فقط بدو نفر از رجال ایران با وجود اخلاقی که در امور میکردند و خیانتهایی که از ایشان سر زد بدیده اغماض نگرست یکی همین محمد خان بلوچ بوده و دیگری محمد تقی خان شیرازی بیگلربیگی فارس بوده است. اگرچه ایشان را بعداً تنبیه کرد اما پس از چند بار عفو و اغماض، و دیگر کمتر چنین مواردی در دوره نادری بچشم میخورد و این خود نشان میدهد که نادر شاه در ابتدای کارش سردی باگذشت و انعطاف پذیر و سیاستمدار بوده است.

پس از مدتی نادر مجدداً عزم جنگ با عثمانی را کرد تا شکست نخستین از توپال عثمان پاشا را تلافی کند و از اینرو محمد خان بلوچ و امیرخان بیک نایبالحکومه فارس جزو سرداران احضار شده بودند و برای اینکه درغیاب این دو اغتشاشی در آن نواحی رخ ندهد احمد سلطان مروی را بجای امیرخان بیک وقاسم بیک قرخلوی افشار را بجای محمد خان به حکومت خوزستان فرستاد. محمد خان که با سپاه خود به همدان میرفت که به

۱- جهانگشای نادری، ص ۱۷۲

۲- همان کتاب ص ۱۸۹

۳- حاج میرزا حسن فسائی - فارسانامه ناصری، ج ۱، ص ۱۷۰، چاپ ۱۳۱۳ ق

۴- فارسانامه ناصری، ج ۱، ص ۱۷۳، و بامداد شرح حال رجال ایران ج ۳، ص ۲۲۵

نادر پهبوند ، قاسم بيك جانشين خود را در (جايدر) ميانۀ راه فارس و همدان ملاقات کرد و باين ترتيب آيندگان و روندگان در آن محل مأموريت خویش را اعلام کردند . محمد خان چون از جريان امر آگاه شد و بدگمانی و عدم اطمینان نادر را نسبت بـخود احساس کرد از وی رنجيده از همانجا بفارس برگشت و سر به طغیان برداشت . آن دسته از اهالی فارس ته دارای مذهب تسنن بودند با وی موافقت کردند و محمد خان ، نادر را بواسطۀ تبليغات سوء خود نزد مردم مورد تنفر قرار میداد . (۱) و باين ترتيب علناً عليه نادر سر به طغیان برداشت .

بگفته میرزا مهدی خان استرابادی : (. . .) محمد خان بلوچ از لرستان برگشته بزم فسادرايت استبداد را برافراشت و قاسم بيك که در قلعه دزفول بود به مقتضای زشت خود رقعۀهای مکرآمیز نوشت . قاسم بيك از نفاق و دورویی وی آگاه بود و قعی نهاده عازم شوشتر شد ولی شوشتریان باشاره محمد خان او را تمکین نداده قاسم بيك روانۀ بهبهان گردید . بعد از چند روز محمد بر سر او رفته او را با اتباع وی بدست آورده محبوس ساخت و ابوالفتح خان حاکم سابق شوشتر خویش محمد خان قرلر آقاسی را بحکومت شوشتر فرستاد اهالی آنجا مقدم او را مغتنم شمردند . محمد خان بلوچ آنگاه از جانب خود حکامی برای حویزه و کوه کیلویه تعیین کرد و هازم فارس شد احمد سلطان مروی با سه هزار کس به مدافعه برآمده مغلوب گشته بقلعه تحصن جست و بعد از سیزده روز مقاومت بعلت کمبود آب و آذوقه تسليم شد محمد خان او را هم چون قاسم بيك زندانی کرد . (۲) از طرفی چون پس از شکست نادر از توپال عثمان پاشا در ۱۱۴۶ ، شهرت یافت که نادر میخواهد دو باره شاه طهماسب صفوی را بتخت بنشاند ، لکن پس از نبرد دوم با توپال عثمان و شکست عثمانیان تغییر عقیده داده ، شك نیست که همین تغییر عقیده طرفداران خانان صفوی را بگرد محمد خان بلوچ آورد . (۳) محمد خان نیز چنین می نمود که به هوا خواهی صفویه و نجات شاه طهماسب از زندان و دوباره بتخت نشاندن وی قیام کرده اما در باطن میل داشت جای نادر را گرفته و همه کاره ایران شود موضوع محمد خان بلوچ در زهاب بگوش نادر رسید . (۴) نادر پس از پایان کار عثمانی سپاهی بفرماندهی طهماسبلی خان جلایر و اسماعیل خان خزیمه به سرکوبی محمد خان فرستاد و خود نیز عازم شیراز شد . محمد خان نیز از شیراز به مدافعه بیرون آمد و در بند شولستان (ممسنی) اطراف کوه را مستحکم کرد و راه عبورسپاه نادر را بست ولی سرداران نادر وی را شکست دادند . شیراز بتصرف آنها در آمد قاسم بيك و احمد سلطان از زندان آزاد شدند . (۵) و اما محمد خان بعد از شکست در بندشولستان از جهرم بسمت لار رفت ولی اهالی لار بوی راه ندادند ناگزیر به سمت گرمسیر شتافت و به قلعه کشک نزد شیخ احمد رفت ولی در يك فرسخی این قلعه شکست خورد و به سواحل

۱- فارسنامه ناصری- ج ۱، ص ۱۷۴، و بامداد، شرح حال رجال ایران ۴ ج ۳، ص ۲۲۶

۲- جهانگشای نادری- ص ۲۲۰ - ۲۱۹ .

۳- لکهارت (لارنس) - نادر شاه ص ۱۰۴، ترجمه مشفق همدانی، تهران ۱۳۳۱ .

۴- بامداد - شرح حال رجال ایران، ج ۳، ص ۲۲۵

۵- جهانگشای نادری - ص ۲۲۵ - ۲۲۴

گریخت و چون راه چاره را مسدود دید بکشتی نشسته به جزیره قیس (کیش) که مسکن اعراب هوله است گریخت. (۱) شیخ علاقه هوله ای بوی پناه نداد چون عده ای از افراد ایل وی از جمله زن شیخ دریگی از شوردها بواسیله تهماسبقلی خان جلایر اسیر و به استرآباد کوچانده بود محمد را اسیر کرده و او را دست آویز نجات گرفتاران خود ساخت. (۲) نادر هم پذیرفت باین ترتیب عمل معاوضه و مبادله صورت گرفت و تهماسبقلی خان جلایر محمد خان رامقیداً روانه اصفهان ساخت. دژ خیمان بامر نادر هر دو چشم او را نابینا ساختند و پس از سه روز از زخم چشم و درد آن در گذشت ۱۱۴۷ ق. (۳) بگفته میرزا مهدی: (... نادر شاه در اول مرتبه که از اصفهان عزیمت بغداد میکردند چون او را (محمد خان بلوچ) به نیابت کوه کیلویه تعیین و روانه میساختند در عالی قاپو گناهان او را يك يك باو شمرده فرمودند: اگر این مرتبه مصدر خیانت و شور بختی شوی چشمهای تو نمک گیر این اوجاق خواهد گشت و او نیز انگشت قبول بر دیده نهاده مرخص شد. در اینوقت که این فساد ظاهر از او بظهور رسید بعد از ورود باصفهان باشاره همایون در همانجا که این وعده وعید بعمل آمده بود چشمهای آن تیره بخت را (عبره للناظرین) از حدقه در آورده و چون از احسان مولای خود چشم پوشیده بود جزای عین را بچشم خود معاينه دیده بفاصله دو سه روز کوری قدم براه عدم گذشت. (۴) عانوی در باره او گوید: (۵) (تهماسبقلی خان «نادر» برای اینکه همدستان و خزینه او را معلوم کند بزنداناش افکند ولی محمد خان بلوچ بمحض اینکه تنها ماند خود را آویخت و در گذشت و نوشته ای از او بدست نیامد که خزینه و همدستهایش را معلوم کند مردی شجاع بود که صفات بزرگش مقبول عامه بود و بهترین سوار ایران بود. (۶) هنوز معلوم نیست آیا محمد خان خودکشی کرد یا اینکه بر اثر شکنجه ای که دید بهلاکت رسید. (۷) شیخ حزین لاهیجی در باره او گوید: (پس از بر آوردن چشمهای وی بخنجر، محبوس گردید چون میدانست که با قیح وجهی کشته خواهد شد در همان شب هر به بدست آورده خود را هلاک کرد. (۸) با توجه به شرح حال محمدخان بلوچ میتوان دریافت که او مردی خیانتکار و مانند بعضی از رجال آن عصر فرصت طلب بوده است.

۱- جهانگشای نادری ص ۲۳۰ - ۲۳۶

۲- همان کتاب ص ۲۳۱ و فارسنامه ناصری- ج ۱، ص ۱۷۶

۳- بامداد - شرح حال رجال ایران، ج ۳، ص ۲۲۸

۴- جهانگشای نادری- ص ۲۳۱

۵- (توضیح) جونس هانوی انگلیسی در کتاب خود تقریباً همه جا از نادر به بدی یاد کرده و در برابر از دشمنان او به نیکی یاد کرده است و متأسفانه قضاوتش چندان عادلانه نیست.

۶- هانوی (جونس) - زندگی نادر شاه، ص ۱۳۹، ترجمه دکتر اسماعیل دولتشاهی

تهران ۱۳۴۶

۷- لکهارت - تاریخ نادرشاه، ص ۱۱۳

۸- حزین - تاریخ احوال حزین- ص ۲۴۷، چاپ لندن، ۱۸۳۱ - م شماره ۱۲۳۶۵

موجود در کتابخانه ملی تهران.